

جامی، شواهد النبوة و هم سخنی بین مذاهب اسلامی

حسین سرمد محمدی *



نام کتاب: شواهد النبوة

نویسنده: عبدالرحمن جامی (وفات ۱۹۸۱ ق)

مصحح و نویسنده مقدمه و تعلیقات: پروفیسور سید حسن امین

ناشر: میرکسری (تهران) و طیب (قم)

تعداد صفحات: ۶۶ صفحه

سال چاپ: ۳۷۹

قطع: وزیری

مقدمه:

این تصور که اندیشه وحدت، تفاهم مذهبی و هم سخنی بین مذاهب اسلامی در دو سده اخیر به وجود آمده است، درست نیست؛ در واقع این حرکت در این دو سده با توجه به هجوم استعمارگران به سرزمین‌های اسلامی و فراهوانی مسلمانان به وحدت و انسجام از سوی مراجع و عالمان دینی و روشن‌فکران دنیای اسلام، به انگیزه دفاع و پاسداری از حیثیت مسلمانان، بسیار قوی و جدی بوده است. منظور از تفاهم و هم سخنی در این جا، در آن سطح که بسیاری از عالمان شیعه و شیوخ اهل سنت داشته‌اند و در مدارس یک‌دیگر تحصیل می‌کردند و حتی در فقه یک‌دیگر به تبحر می‌رسیدند، نیز نیست؛ هرچند این تعامل به خودی خود حرکتی مؤثر در این مسیر بوده است، بلکه قصد ما از این تفاهم، تمام آن کوشش‌هایی است که به منظور از بین بردن تعصبات مذهبی، به ظهور رسیده است. (جعفریان، ۱۳۷۱ش، ص ۷). اندیشه تصوف و عرفان در قرن‌های ششم تا نهم که بخش مهمی از دنیای اسلام را زیر نفوذ و سیطره خود داشت، مخالف تعصبات مذهبی بود و به علت قرابت و نزدیکی با تشیع در مفهوم امامت و ولایت، راه تفاهم را هموارتر ساخت. در واقع، اندیشه تفاهم و هم‌سخنی، از

* محقق و نویسنده.

سوی صوفیان اهل سنت، آغاز و به تدریج راه برای نزدیکی هموار شد. آثار این سه سده پر از گرایش‌های شیعی است. هر چند برخی از این متصوفه، به طور رسمی خود را بر مذهب اهل سنت می‌دانند اما سرانجام این تفاهم‌ها و هم سخنی‌ها، وارد مرحله‌ای شد که از آن به تسنن دوازده امامی تعبیر می‌کنند. (پیشین، ص ۹).

در واقع، کوشش‌های عارفان و عالمانی هم‌چون خواجه محمد پارسا بخاری (وفات ۸۲۲ ق)، مؤلف قدسیه، از مشایخ طریقت نقشبندی، در «فصل الخطاب»، علاءالدوله سمنانی در «العروة فی آداب اهل الخلوۃ»، حافظ حسین کربلایی تبریزی در «روضات الجنان» و «جَنَاتُ الجنان»، ابن روزبهان در «وسيلة الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم و سید عبیدالله دهلوی (که درهند تصوف اهل سنت را به تشیع بسیار نزدیک کرد)، در همین راستا قابل ارزیابی است. با وجود چنین زمینه‌ای، آن هم در دوره آرامش مذهبی و کم رنگ شدن تعصبات فرقه‌ای و مذهبی بین سلاطین و امرای دوران تیموریان، کتاب شواهد النبوه تألیف شد.

شناسنامه کتاب:

«شواهد النبوة» جامی با تصحیح آقای پروفیسور سید حسن امین از روی نسخ متعدد، در یک جلد و با مقدمات و تعلیقات ارزنده آن بزرگوار در ۶۰۶ صفحه از سوی انتشارات میر کسری (تهران) و طیب (قم) به صورت مشترک در سال ۱۳۷۹ ش. به زیور طبع آراسته شد. در ابتدای کتاب، مصحح فاضل، مبحث گسترده‌ای را درباره ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر در ۷۳ صفحه و پس از متن اصلی کتاب هم، تعلیقاتی در ۱۹۶ صفحه در توضیح مطالب و موضوعات مهم متن شواهد ذکر کرده، سپس فهرست اعلام جامعی برای کتاب تدوین نموده است. در واقع، متن اصلی کتاب بدون در نظر گرفتن مقدمه، تعلیقات و فهرست اعلام، ۳۸۵ صفحه می‌باشد.

نام کامل این کتاب، «شواهد النبوة لتقویة یقین اهل الفتوة» بیان‌گر آن است که مخاطبان جامی در تألیف این کتاب، اهل فتوت بوده‌اند. این طایفه در عصر جامی، چنان‌که از دیباچه فتوت‌نامه سلطانی، تألیف حسین کاشفی نیز بر می‌آید، سنیان تفضیلی بوده‌اند؛ یعنی اگر چه به خلافت «چهاریار» شایسته کردار پیامبر اقرار نموده‌اند، اما از جهت معنوی، امام علی را بر خلفای دیگر مقدم می‌داشتند (کاشفی، ۱۳۵۰ ش، ص ۲۰).

مؤلف، حیات و آثار او:

نورالدین عبدالرحمان بن احمد، شاعر، ادیب و صوفی نامدار قرن نهم هجری است. وی در سال ۸۱۷ ق. در «خرگرد» جام، به دنیا آمد. نسب پدری اش به فقیه معروف حنفی قرن دوم، محمدبن

حسن شیبانی می‌رسد. پدرش اهل «دشت» در نزدیکی اصفهان بود که در قرن هشتم به خراسان رفت و در شهر جام به منصب قضا دست یافت و در آنجا ماندگار شد (لاری، ۱۳۴۳ ش، ص ۴۰ و فخرالدین صفی، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴). ایام کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در جام نزد پدرش گذشت (دولت‌شاه سمرقندی، ص ۴۸۳). سیزده ساله بود که همراه پدرش به هرات کوچ کرد و در این دوره به جامی شهرت یافت (حکمت، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۹). تولد او در شهر جام و ارادتش به شیخ الاسلام احمد جام باعث شد تخلص شعری‌اش را «جامی» برگزیند.

وی ابتدا به فراگیری علوم ادبی پرداخت (لاری، پیشین، ص ۱۱). با وجود کمی سن، «شرح مفتاح العلوم» سکاکی و «مطول» تفتازانی را با حواشی آن نزد مولانا جنید اصولی خواند. هم‌چنین، در مجلس درس جاجرمی و خواجه علی سمرقندی حاضر شد. جامی در گزارشی از این دوره می‌گوید: «خواجه علی سمرقندی و دیگر همانندهای او در مطالعه و آگاهی بی‌نظیر بودند، اما من در چهل روز به درجه آنان رسیدم». وی پس از این، برای علم اندوزی بیشتر راهی سمرقند شد و در درس هیئت قاضی‌زاده رومی حضور یافت (پیشین، ص ۱۱-۱۲). در سمرقند در تفسیر و حدیث و سیره، و نیز در موسیقی و فن معما تبحر یافت (فخرالدین صفی، پیشین، ص ۲۳۸).

جامی در میان‌سال، شاید حدود پنجاه سالگی، با نوه مرادش، سعدالدین کاشغری، ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند پسر شد (مایل هروی، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۵). هوش سرشار، حافظه قوی، وارستگی، عزت نفس، استعنا، ساده زیستی، خیرخواهی، ظرافت طبع و بذله‌گویی از صفات برجسته جامی بود (جامی، ۱۳۶۷ ش، ص ۹). وی به رغم اهل تصوف، با طبقات گوناگون مردم نشست و برخاست داشت، هرچند به تنهایی و گوشه نشینی نیز بسیار علاقه‌مند بود و حتی از هم نشینی با مشایخ خانقاهی دوری می‌ورزید. (جامی، بی‌تا، ص ۷۵-۷۶).

مهارت جامی در علوم و فنون مختلف، سبب کثرت و تنوع آثار منظوم و منثور او گردید و موجب شد که وی معروف‌ترین شاعر قرن نهم و از جامع‌ترین شخصیت‌های علوم ادبی و اسلامی این قرن به شمار آید. وی خط زیبایی داشت و آثار خود، مانند «شواهد النبوه»، «سلسله الذهب» و «سبحة الابرار» را استنساخ می‌کرد. (افصح‌زاد، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۳۳).

حمایت جدی وی از هنرمندان، به ویژه جوانان هنرمند، اعتبار بسیاری به او بخشید و هنرمندانی را در اطراف وی گرد آورد. برخی از این هنرمندان فقط به سبب حمایت او امکان گذران زندگی داشتند (پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵). وی برای رسیدن به ثروت نمی‌کوشید و چون از معتقدان وفادار نقشبندیه بود، گرایشی به تجمل نداشت؛ لباسی می‌پوشید که آن را پلاس می‌خواندند و گاه او را با خادم خانه اشتباه می‌گرفتند. او اندوخته خود را صرف ساختن مسجد و مدرسه و خانقاه، تأمین رفاه شاگردان و نشر فرهنگ می‌نمود (ریپکا، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۱۸؛ مایل هروی، پیشین، ص ۸۴ و زرین‌کوب، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۸۸).

وی در پی یک بیماری چهار روزه، در ۱۷ یا ۱۸ محرم ۸۹۸ ق. درگذشت. سلطان حسین بایقرا، امیرعلیشیرنوائی و امرا، علما و عامه مردم هرات در تشییع جنازه و مجالس سوک او شرکت کردند و وی را نزدیک مزار شیخ سعدالدین کاشغری به خاک سپردند (لاری، پیشین، ص ۴۳ و مایل هروی، پیشین، ص ۶۱). امیرعلیشیرنوائی بر تربت جامی عمارتی باشکوه بر پا کرد که به «تخت مزار» مشهور است (افصح‌زاد، پیشین، ص ۱۳۸-۱۳۹). بعضی مستشرقان، مرگ جامی را نقطه پایان عصر طلایی ادبیات کلاسیک فارسی دانسته‌اند (آربری، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۰۶) و در نظر گرفتن لقب «خاتم الشعرا» برای وی نیز از همین دیدگاه حکایت دارد.

جامی در حدود ۶۸ سالگی بنا به نظرشیخش، خواجه عبیدالله احرار، مطالعه و مباحثه را رها کرد و به تصوف روی آورد و مدت مدیدی مرید خواجه احرار بود. مباحثات جامی بیشتر درباره عقاید نقشبندیه، طرز سیر و سلوک و نیز افکار محیی‌الدین بن عربی بوده است و از نظر فکری، بیش از همه تحت تأثیر شخصیت خواجه احرار بوده، به طوری که بیشتر آثار جامی از پیوند عمیق وی با خواجه حکایت می‌کند (جامی، ۱۳۷۰ ش، ص نه-ده). مجموعه آثار جامی بیان‌گر آن است که او پیوسته روش سلوک در طریقت نقشبندیه را تأیید و تبلیغ می‌کرده است (مایل هروی، پیشین، ص ۲۳۰-۲۳۱).

جامی، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شارحان تصوف، آثار بسیاری درباره معرفی و شرح مباحث تصوف خلق کرده است؛ برای مثال، «نقدالنصوص» وی در شناخت آرای ابن عربی یک اثر درسی بسیار مفید و پربار بوده و در شناساندن مشایخ تصوف به فارسی‌زبانان نقش عمده‌ای داشته است. وی هم‌چنین، مأخذ اصلی کتاب «نفحات الانس» را که به زبان عربی به دست سلمی نیشابوری تدوین شده بود، به فارسی برگرداند و سرگذشت بسیاری از مشایخ و عرفا را به آن اضافه نمود. جامی به چند شیخ صوفی علاقه فراوان داشت که یکی از آنها ابن عربی بود. جامی وی را عزیز می‌داشت و از او با عنوان «قُدوه عرفان، قطب حق، پیر توحید و آفتاب سپهر کشف و یقین» یاد و «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» او را همیشه مطالعه می‌کرد و یک بار خود فصوص الحکم و بار دیگر خلاصه آن را با نام «نقش الفصوص» شرح کرد (جامی، پیشین، ص پنج).

نقش جامی در گسترش عرفان نظری در شرق جهان اسلام شایان توجه است. تصوف در خراسان بزرگ با مشایخی مثل بایزید و ابوسعید ابوالخیر و بعدها عطار و مولانا، بیشتر بر وجد و ذوق استوار بود، حال آن‌که با کوشش جامی تصوف مکتبی، بر بحث‌های نظری دقیق و تأملات عالمانه مبتنی شد. هر چند جامی صرفاً ناقل و شارح افکار مشایخی چون ابن عربی و صدرالدین قونوی بود، اما به عرفان و تصوف ایرانی، صبغه‌ای کاملاً نظری بخشید و آن را با مباحث پیچیده درآمیخت (مایل هروی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۳). و طبقه بندی نسبتاً جامع و دقیقی از بزرگان تصوف که از سلمی شروع شده و به او ختم می‌گردد، به دست داد.

اشعار و آثار جامی:

جامی تقریباً در همه قالب‌های منظوم و منثور ادبیات فارسی اثر آفریده است. تلفیق شعر و نثر در برخی آثار منثور وی از ویژگی‌های برجسته ادبی اوست. (جامی، پیشین، ص ۱۴). شعر جامی دارای الفاظ و عبارات محکم است (پیشین، ص ۱۲-۱۱).

آثار ادبی منظوم و منثور جامی:

بهارستان، با نثر آمیخته به نظم؛ دیوان قصاید و غزلیات؛ هفت اورنگ، شامل هفت مثنوی؛ رباعیات؛ رساله قافیه؛ رساله عروض؛ رسائل معمایی، شامل رساله کبیر، رساله متوسط، رساله صغیر؛ رساله منظومه اصغر در معما؛ رساله منشآت؛ الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیة به عربی.

آثار عرفانی جامی:

نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص؛ لوائح؛ لوامع؛ شرح قصیده تائیه ابن فارض؛ رساله نائیه؛ سخنان خواجه یارسا یا الحاشیة القدسیة؛ اشعۃ اللّمعات؛ الدرّة الفاخرة؛ شرح مفتاح الغیب صدرالدین قونیوی؛ نجات الانس من حضرات القدّس (حکمت، پیشین، ص ۱۶۶-۱۶۸؛ جامی، پیشین، ص دوازده، پانزده، هیجده و افصح‌زاد، پیشین، ص ۱۶۶-۱۶۱).

جامی اگر چه در دوران حیات خویش نامی نیک داشت، اما پس از مرگش از شهرت وی تا اندازه‌ای کاسته شد، شاید به علت تعصب او در عقاید مذهبی‌اش و شاید به دلیل روی کار آمدن صفویه که پس از گذشت بیست سال از مرگ جامی، وی را بد اعتقاد دانستند و مورد طعن قرار دادند. معروف است که صفویه هر جا نام «جامی» بوده آن را به «خامی» تبدیل کرده است؛ از این رو، در حدود سه، چهار قرن، آثار جامی در ایران رواج چندانی نداشت و از میان همه آثار او تنها چند اثر از فراموشی در امان ماند (ریپکا، پیشین، ص ۴۲۰).

مذهب و اعتقادات جامی:

مذهب جامی و اعتقادات مذهبی او از مسائلی است که ابراز عقاید و نظرگاه‌های مختلفی را در پی داشته است. از قراین و نمونه‌های آثار جامی می‌توان دریافت که وی مذهب سنت و جماعت داشته و در فروع فقهی حنفی مذهب بوده است. تمایل او به سلسله نقشبندیه هم از میان همین نگرش قابل توجیه است (صفا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۵۴). او در پایان دفتر نخستین «سلسله الذهب» در ضمن ابیاتی که «اعتقاد نامه» نامیده شده، از عقاید

دینی خود سخن گفته است. وی اعتقادات خود را مطابق آن چه متکلمین اهل سنت و جماعت بدان اعتقاد دارند، بیان داشته است (پیشین، ص ۲۹۹؛ به نقل از جامی، هفت اورنگ، ص ۱۷۰-۱۸۳). همچنین در دفتر نخست «سلسله الذهب» خلاصه‌ای از اعتقادات دینی و عرفانی خود را به زبان شعر بیان کرده و درباره مذهب جبر و اختیار، روشی در پیش گرفته که منطبق بر عقاید اشاعره است (پیشین، به نقل از حکمت، ص ۱۳۷). در رکن ششم شواهد النبوه به خوبی نشان می‌دهد که چگونه به مذهب تسنن اعتقاد و به تشیع گرایش داشته است. در آن فصل او از خلفای چهارگانه با ادب و احترام بسیار نام برده و آنان را مقدم بر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده، پس از آن به مناقب ائمه دوازده گانه شیعیان پرداخته است و از علی بن ابی طالب تا حجة بن الحسن العسکری علیه السلام همگی را با احترام و ادب بسیار یاد کرده است. در واقع، این اثر نشان می‌دهد که مؤلف آن مسلمانی است سنی مذهب با دلی خالی از تعصب و خاطری متمایل به عقاید شیعیان امامی. (پیشین، ص ۳۰۰، به نقل از حکمت، ص ۱۳۷-۱۳۸).

همچنین در اشعار جامی، مدایح بسیاری وجود دارد که به خلفای راشدین مربوط می‌شود. در آغاز هفت اورنگ، او خلفای سه گانه را یاد کرده و آنان را ستوده است. همچنین در آخرین مثنوی این کتاب، یعنی «خردنامه اسکندری»، خلفای چهارگانه را مدح کرده، اولی را به صدق، دومی را به عدل، سومی را به حیا، چهارمی را به کرم و شجاعت ستوده و آنان را چون عناصر اربعه و موجب قوام و تعالی پیکر دین دانسته است (حکمت، پیشین، ص ۱۳۹-۱۴۰).

هر چند تمایلات و گاه تندروی‌های منتسب به او، برخی اعتراضات را در بغداد، حله و هرات علیه وی در پی داشت و حتی برخی محققان امروزی معتقدند او در حمایت از اهل سنت متعصب بوده و با دیگر مذاهب اسلامی، به ویژه تشیع، چندان مدارا نکرده است (گرانویل براون، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۷۵۷-۷۵۶). البته این عقیده درست نیست، چون جامی در آثار خود نه تنها با خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان علی علیه السلام خصومتی نشان نداده، بلکه راه و روش خاندان رسول صلی الله علیه و آله را تأیید نیز کرده است. در مجموع شاید بتوان گفت جامی در برخورد با برخی حوادث دوره خویش و دسته‌بندی‌های سیاسی و مذهبی، آن‌گونه که باید، پخته عمل نکرده است (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳). برخی، سخت‌گیری‌های جامی را در مورد تشیع، به سبب وابستگی شدید وی به طریقت نقشبندیه و تأیید کامل آن دانسته‌اند و بر این باورند که جامی به دلیل این که مشایخ طریقت نقشبندیه و بزرگان سیاسی عصر، نسبت به بزرگان شیعی نظر مساعدی نداشته‌اند، در نفحات الانس نامی از ایشان نبرده و این موضوع ربطی به اعتقادات مذهبی وی ندارد (حکمت، نامه محمد قزوینی، ص ۴۰۷-۳۹۵ و جامی، ۱۳۷۰ ش، ص سی و نه - چهل).

اتهام ضدیت با شیعه:

با این همه، جامی، به ضدیت با شیعه متهم است و این مسئله در عصر خود او از چند موضوع ناشی شده است:

الف) مخالفت جامی با شیعیان افراطی (غلات) عصر او که مدعی شده بودند قبر امام علی در اطراف بلخ است (جایی که امروز در افغانستان به عنوان «مزار شریف» به مدفن امام علی معروف شده است!) هم‌چنین وی در برخی رویدادها نیز از اهل سنت جانب‌داری می‌کرده است. وقتی سید علی واحد العین شیعه می‌خواست در هرات خطبه شیعی بخواند و سلطان حسین بایقرا مخالفت می‌کرد، جامی عقیده داشت که «او را از دیار مسلمانان اخراج می‌باید نمود». (نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۱).

ب) تصریح جامی به این که ابوطالب (پدر امام علی) مسلمان نشده این جهان را بدرود گفته است.

ج) تعمّد جامی عدم ذکر نام مشایخ متصوّف متشیع و عرفای شیعه در نفعات الانس. وی در این کتاب، تنها به شرح حال صوفیان اهل سنت پرداخته است و از ذکر صوفیانی که شیعه بوده و یا به مذهب تشیع گرایش داشته‌اند، خودداری نموده است؛ کسانی چون سید محمد نوربخش، قاسم نوربخش، شیخ آذری طوسی و شیخ صدرالدین موسی. (فرهانی منفرد، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۹۸).

ارادت جامی به اهل بیت پیامبر ﷺ

نمونه‌های ارادت جامی به خاندان پیامبر بسیار است، از آن جمله می‌توان به قصیده‌ای اشاره کرد که در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده است:

شیر خدا شاه ولایت علی
صیقلی شرک خفی و جلی...

(جامی، دیوان کامل، ۱۳۷۹، ص ۵۶-۵۵).

هم‌چنین در سفر حج خویش (۸۷۷ ق)، به هنگام زیارت نجف با مطلع ذیل می‌گوید:

اصحبت زائراً لک یا شحنة النجف
بهر نثار مقدم تو، نقد جان به کف

در سفر حجاز نیز وقتی از بغداد به زیارت آرامگاه حضرت علی علیه السلام در نجف می‌رفت، غزلی در مدح

آن امام سرود:

قد بدا مشهد مولای، انیخوا جملی
که مشاهد شد از آن مشهدم انوار جلی...

(حکمت، پیشین، ص ۱۴۱).

در مقاله چهارم مثنوی «تحفه الابرار» هم به هنگام سخن گفتن از نمازهای پنج‌گانه، در بیان جمعیت باطن و ترک مستی در هنگام نماز، حکایت بیرون آوردن پیکان از بدن علی‌علیه‌السلام را به نظم در آورده است (جامی، بی‌تا، ص ۴۰۳-۴۰۴).

جامی درباره دو فرزند امام شیعیان، علی‌علیه‌السلام نیز مدایحی سروده است (پیشین، ص ۱۴۲). وی در مدح و منقبت امام حسین‌علیه‌السلام با این مطلع، سروده است:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق، فرض عین
خدا مرقدش به سرم گر نهند پای حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین...
جامی قصیده فرزددق در مدح امام زین العابدین‌علیه‌السلام را در سلسله الذهب به فارسی ترجمه کرده و آن حضرت را «نخبه نبی و ولی» معرفی نموده است. (حکمت، پیشین، ص ۱۴۳).

وی هم‌چنین، در منقبت امام رضا‌علیه‌السلام می‌گوید:

سلام علی آل طه و یاسین سلام علی آل خیر النبیین...
جامی در «هفت اورنگ» با الهام از اشعار امام شافعی می‌گوید:

رفض اگر هست حب آل نبی رفض فرض است بر ذکی و غبی
شافعی آن که سنت نبوی ز اجتهاد قویم اوست قوی
بر زبان فصیح و لفظ متین گفت در طی شعر سحرآئین
گر بود رفض حب آل رسول یا توأماً به خاندان بتول
گوگوا باش آدمی و پری که شدم من زغیر رفض بری

مثنوی دوازده امام جامی نیز که در مدح امامان دوازده‌گانه شیعیان سروده، در زمره همین دلایل قرار دارد. (فرخ، ۱۳۳۹ش، ص ۲۳-۲۶). گروهی به استناد این اشعار، جامی را شیعه دوازده امامی دانسته‌اند و اشعار او را که در مدح خلفای سه‌گانه سروده است و در مجموع، تمام قرآنی را که بر سنی بودن او دلالت دارد چنین توجیه کرده‌اند که او در میان سنیان هرات تقیه می‌کرده است (ر.ک: جامی، ۱۳۱۳ش، ص ۳).

جامی در دوستی و تولای اهل بیت پیامبر و ارادت به ائمه اثناعشر با هر شیعه پاکدل برابر است. اما در عین حال، از تبرای شیعیان نسبت به خلفای راشدین و همسران پیامبر بسیار دل‌تنگ است، چنان که بخش دوم از رکن پنجم و نیز بخش اول از رکن ششم شواهدالنبوه را به منظور تثبیت مقام خلفای راشدین سه‌گانه و بلکه بیان عقوبت روافض و مخالفان ایشان، نوشته است و باز به همین دلیل است که جامی در هفت اورنگ می‌آورد:

رفض نی بد ز حب آل عباست بدی آن ز بغض اهل و فاست

پس جامی اگر چه در فروع مذهب، تابع اهل سنت است، اما در حَب اهل بیت با شیعیان همراهی دارد. نهایت این که جامی، اهانت به خلفای پیش از امام علی را شایسته نمی‌داند. به این جهت است که وی به طور مکرر از شیعیانی که به گفته خود او، به خلاف امامان معصوم به سب و لعن سه خلیفه اول زبان می‌گشایند، انتقاد می‌کند. چنان که عبدالواسع نظامی باخرزی (وفات ۹۰۹) در مقامات جامی، آن‌جا که از دفاعیات جامی از سه خلیفه اول در برابر اتهام‌های وارد شده بر آنها سخن گفته، گزارش می‌کند که جامی گفته است:

«دین حق از آن‌ها اعلی و ارفع است که به حمله مخالفانی چنین مغلوب شود. دلیل ابطال مذهب این بدبختان [روافض!] را همین بسنده است که... ما به یقین می‌دانیم که هرگز اهل بیت رسول که عبارت از ائمه اثنا عشرند - علیه‌علیهم‌الصلوات و التسلیمات - بر این اعتقاد ناپاک نبوده‌اند. بالله‌العلی‌العظیم که اگر به تحقیق دانم که عترت طاهره نبوی بر این عقیده و اعتقاد بوده‌اند، اول کسی که بدان طرف میل و رغبت کند، منم.» (نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۵۷).

وی در نسخه خطی شواهد النبوه حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را ذیل احوال امام علی علیه‌السلام از حضرت رسول ذکر می‌کند و بعد از امام علی، به ذکر امام حسن و سپس امام حسین و پس از آن، بقیه ائمه تا امام دوازدهم شیعیان می‌پردازد. از مطالعه شواهد النبوه اعتقاد و ارادت جامی به امام علی و امامان بعد از او ثابت نمی‌شود. جامی، سه خلیفه اول را با دعای «رضی الله عنه» و امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را با عبارت «کرم الله وجهه» یاد می‌کند. (جامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۲۴).

به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که جامی در زمان خود نیز به دارا بودن مذهب تسنن شهرت داشته و اعتقادات مذهبی اش با روح زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کرده، هم‌خوانی داشته است. در واقع، در پایان عصر تیموری، عقاید و اندیشه‌های شیعی به دلایل گوناگون در جهان آن روز گسترش پیدا کرده بود و تشیع در حال گام نهادن به یکی از مهم‌ترین فرازهای تاریخ خود بود. در خراسان عصر جامی نیز اندیشه‌های شیعی رسوخ یافته بود. افزون بر این، روح تسامح و تساهل این عصر، به جامی و دیگران اجازه می‌داد که گرایش‌های شیعی را در آثار خود نمایان ساخته و با مذهب و اعتقادات مذهبی متعصبانه برخورد ننماید. هم‌گرایی تسنن و تشیع که از ویژگی‌های این عصر بود، باعث شد بسیاری از متفکران این دوران مانند دوانی، خنجی و دشتکی شیرازی به تشیع گرایش نشان دهند. به همین دلیل، از تسنن این عصر باید به عنوان تسننی شیعه‌گرا یاد نمود. ضمن این‌که خراسان دوره سلطان حسین بایقرا، کانون هم‌زیستی و هم‌سخنی مذاهب و اندیشه‌های اسلامی مختلف بوده و در این زمان، کمترین نزاع مذهبی میان مذاهب اسلامی گزارش شده است (فرهانی مسفرد، پیشین، ص ۳۰۲).

معرفی کتاب، شیوه نگارش و ارکان آن:

شواهد النبوه کتابی است در اثبات نبوت خاصه و در مقام ارائه شواهد روایی و دلایل نقلی بر اثبات حقانیت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله ﷺ. طبق گفته جامی در دیباچه کتاب، ترتیب کتاب به این شکل است: مقدمه، در بیان معنای نبی و رسول و آنچه تعلق بدان دارد؛ رکن اول، در شواهد و دلایلی که پیش از ولادت آن حضرت وارد شده است؛ رکن ثانی، در بیان آنچه از وقت ولادت تا بعثت ظاهر شده است؛ رکن ثالث، در بیان آنچه از بعثت تا هجرت ظاهر شده است؛ رکن رابع، در بیان آنچه از هجرت تا وفات ظاهر شده است؛ رکن خامس، در بیان آنچه خصوصیت به یکی از این اوقات نداشته باشد معلوم نباشد و در بیان آنچه دلالت آن بعد از وفات ظاهر شده باشد؛ رکن سادس، در بیان شواهد و دلایلی که از صحابه کرام و ائمه اهل بیت «رضی الله عنهم اجمعین» به ظهور آمده است؛ رکن سابع، در بیان شواهدی که از تابعین و تبع تابعین تا طبقه صوفیه ظاهر شده است؛ خاتمه، در عقوبات اعداء دین. (جامی، ۱۳۷۹، دیباچه).

مؤلف کتاب، شواهد و دلایل نبوت پیامبر اسلام را با سلسله مراتب تاریخی از قبل ولادت تا بعد از رحلت آن حضرت طبقه بندی کرده است. سپس به ذکر بعضی از معجزات و خوارق عادت آن حضرت که به وقت و زمان خاصی، اختصاص نداشته، از جمله معجزه باقیه آن حضرت، یعنی قرآن مجید و وجوه اعجاز این کتاب آسمانی، پرداخته است. وی آن گاه به بیان احوال و فضایل خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) و پس از آن، به ذکر کرامات و مناقب ائمه اثنا عشر (امام علی بن ابی طالب و یازده فرزندش) و در آخر نیز به شرح حال و کرامات گزیده‌ای از یاران و تابعان و تبع تابعان پرداخته است.

جامی در این کتاب هم‌چون بسیاری از عارفان مسلمان، تنها بر بعد فوق بشری، روحانی، آسمانی، لاهوتی و درونی پیامبر تأکید و بعد بشری، زمینی، ناسوتی و برونی او را تضعیف نموده است. مهم‌تر این‌که وی در این کتاب با گزارش کرامات و خوارق عادات امامان معصوم شیعه، خلفای اهل سنت و نیز جمعی از صحابه و تابعان و تبع تابعان، به تداوم تجربه‌های درونی و روحانی و خوارق عادات پیامبرگونه این چهره‌های دینی پس از انقطاع وحی قائل شده است. (پیشین، ص ۱).

پس بر اساس این کتاب، از یک سو، شخصیت پیامبر بیش از هر چیز، روحانی، ملکوتی، معنوی و خلاصه، فوق بشری و ماوراء طبیعی و به عبارت دیگر، برتر و والاتر از شخصیت تاریخی و جغرافیایی اوست، و از سوی دیگر، جنبه روحانی و لاهوتی پیامبر، به گونه‌ای اشتراکی در بین خلیفگان، امامان، اصحاب، تابعان و تبع تابعان ادامه دارد. (پیشین).

این کتاب در نزد دین باوران و معتقدان به ادیان، به شیوه اشعریان، شواهدی بر اثبات نبوت پیامبر اسلام در خود گرد آورده است...

شواهد النبوة، از منظر دیگر می‌تواند یک اثر تاریخی یا وقایع نگاری به شمار آید که حوادث وقایع دویست ساله (به ویژه سیره و مغازی پیامبر و تاریخ جانشینان و یاران او) را با حذف اسانید احادیث و روایات، به نثر پارسی ترجمه و خلاصه کرده است. اما جامی در این کتاب، در مقام شناساندن پیامبر اسلام از منظر تاریخی نیست و به دنبال آن است که به تقریر شواهد نقلی، بر اثبات معجزات و خوارق عادات آن حضرت تأکید نماید و بر آن است که آسمانی، لاهوتی و روحانی بودن آن حضرت را به عنوان واسطه بین خالق و مخلوق به اثبات برساند.

ویژگی مهم این اثر در میان نگاه‌های اهل سنت، از منظر تقریب و نزدیکی بین مذاهب اسلامی، ارائه تسنن دوازده امامی (یعنی ترکیبی از تسنن با تشیع اعتدالی و اصولی) است که در ایران قرن هفتم هجری به بعد، بین اهل سنت و جماعت، به ویژه بین صوفیان و فقیهان اهل سنت، گسترش یافت. در واقع، وی در این اثر اولاً، از امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نه به عنوان خلیفه چهارم از خلفای راشدین، بلکه به عنوان امام اول از ائمه اثنا عشر یاد کرده است؛ ثانیاً، وی پس از ذکر احوال و کرامات دوازده امام شیعه (از جمله امام مهدی)، به بیان احوال بعضی دیگر از بزرگان صحابه و تابعین و تبع تابعین و اعظام صوفیه که همگی از بزرگان اهل سنت‌اند - و بسیاری از آنها از نظر زمانی مقدم بر متأخرین از ائمه اهل بیت (امام محمد باقر به بعد) می‌باشند - پرداخته است. (پیشین، ص ۲).

منابع اولیه شواهد النبوة:

از منابع اولیه این کتاب می‌توان به کتاب‌های مهم تاریخی مثل «تاریخ طبری» و «کامل» ابن اثیر و کتاب‌های مهم حدیثی مانند «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و نیز «دلایل النبوة» مستغفری، «دلایل النبوة» بیهقی و «ربیع الابرار» زمخشری (پیشین)، «صفة الصفة» ابن جوزی و «مناقب آل ابی طالب» تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی اشاره نمود. برای نمونه، گزارش نامه پیامبر به خسرو پرویز (پیشین، ص ۲۰۵) و دستور خسرو پرویز به باذان پادشاه یمن برای احضار پیامبر (پیشین، ص ۲۰۶) همه برگرفته از کتاب کامل ابن اثیر و تاریخ طبری است. هم‌چنین، گزارش سپردن پرچم اسلام به دست امام علی علیه السلام در جنگ خیبر (پیشین، ص ۲۰۷) برگرفته از صحیحین بخاری و مسلم و مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی است.

یکی دیگر از منابع جامی در شرح حال ائمه اثنا عشر، «اعلام الوری باعلام الهدی» تألیف امین الاسلام ابو علی طبرسی (وفات ۵۴۸) و نیز «کشف الغمة فی معرفة الائمة» تألیف علی بن عیسی اربلی (وفات ۶۹۳) است. از این رو مسلم است که جامی در تألیف این کتاب از منابع شیعی نیز استفاده کرده است. بسیاری از اقوال کتاب، به ویژه درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اثنا عشر علیهم السلام، نه تنها با مندرجات کتاب مناقب بلکه با طبقه بندی و تبویب فصول آن نیز کاملاً مطابقت دارد.

برخی از منابع اهل سنت استفاده شده در این کتاب نیز عبارت است از: «الطبقات الكبرى» تألیف ابن سعد کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰ق)، «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء» تألیف ابونعیم اصفهانی، «اسد الغابه» و نیز «الکامل فی التاریخ» تألیف ابن اثیر، «السیرة النبویة» تألیف ابن هشام، «اخبار الطوال» تألیف احمد بن داود دینوری، «تاریخ یعقوبی» تألیف ابن واضح و «تاریخ طبری» تألیف محمد بن جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق) (پیشین، پیشگفتار)

اهمیت و امتیازات عمده شواهد النبوة:

این اثر در مقایسه با متون دیگری که در سیره و تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ نوشته شده است، از چند جهت دارای اهمیت و توجه است:

۱- جامی کتاب خود را به زبان فارسی تألیف کرده است و این به رغم سنت موجود درباره اکثر کتاب‌های دینی است که به زبان عربی نوشته می‌شد. از نخستین کتاب‌هایی که به نام «دلائل النبوة» تألیف شده است، می‌توان از دلائل النبوة ابن قتیبه دینوری (وفات ۲۷۰ق)، دلائل النبوة ابو اسحاق حربی (وفات ۲۸۵ق)، دلائل النبوة ابو اسحاق اصفهانی (وفات ۴۳۰ق) صاحب «حلیة الاولیاء و طبقة الاصفیاء»، دلائل النبوة مستغفری نسفی (وفات ۴۳۲ق)، دلائل النبوة احمد بن حسین بیهقی (وفات ۴۲۸ق) صاحب «السنن الكبرى» و دلائل النبوة ابو داود نام برد.

جامی در دیباچه این کتاب، هدف خود را از این تألیف، ارائه اثری به زبان فارسی معرفی نموده و می‌گوید: «لاجرم علمای دین و مقتفیان آثار سید المرسلین ﷺ، شفعه علی امته... در ذکر شواهد نبوت و دلایل رسالت وی، کتب ساخته‌اند و در بیان آن، جدا از سایر احوال و آثار مصنفات پرداخته. و چون این فقیر به مطالعه بعضی از آنها مشرف شد... خواست که از آن فائده، سایر مسلمانان منتفع شوند... لاجرم... به عبارات فارسی ایراد افتاد». (پیشین، ص ۲).

۲- دومین امتیاز شواهد النبوة جامی بر دلایل النبوة‌های پیش از آن، مشتمل بودن بر شرح احوال و گزارش خوارق عادات و کرامات خلفای اهل سنت و امامان شیعه است. از این نظر، شواهد النبوة جامی، تألیف و ترکیبی از دلائل النبوة‌ها از یک سو و دلائل الامامیه‌ها و مناقب‌ها از سوی دیگر است. چنان‌که برای نمونه می‌توان به دلائل الامامه ابوجعفر محمد بن رستم طبری صغیر (از بزرگان نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم) یا حتی «النقض» عبدالجلیل قزوینی یا «منهاج الکرامه فی معرفة الامامة» و «نهج الحق» علامه حلی اشاره کرد. اگرچه کتاب‌های «النقض» و «منهاج الکرامه» یا «نهج الحق»، به ویژه دو کتاب یاد شده علامه حلی در اثبات امامت امامان شیعه و رد خلافت خلفای اهل سنت که در فضای فرهنگی - سیاسی عصر الجایتو - معروف به سلطان محمد خدابنده تألیف

شده است، از نوع مجادله و مناظره است، اما دلائل الامامیه طبری صغیر کاملاً جنبه روایی و سماعی (و نه چندان جدلی و مناظره‌ای) دارد؛ یعنی با ارائه دلائل نقلی و ذکر خارق عادت‌ها و کرامات، به اثبات حقانیت امامان شیعه پرداخته است.

این مباحث در باب کرامات از این جهت اهمیت دارد که جمعی از مسلمانان صدور خرق عادت و کرامات را از غیر پیامبر ﷺ جایز نمی‌دانسته‌اند. اما بیشتر مسلمانان، بین معجزه و کرامت فرق گذاشته و معجزه را که همراه با تحدی است مخصوص پیامبر دانسته و خوارق عادت‌های اولیا و بزرگان دین را کرامت خوانده‌اند.

۳- اهمیت دیگر شواهد النبوة جامی آن است که از جهت درون مایه، تبویب و روش نه تنها به دلائل النبوه مستغفری نسفی حنفی (وفات ۴۳۲ق)، دلائل النبوه ابوبکر احمد بن حسین بیهقی شافعی (وفات ۴۵۸ق) و دیگر آثار اهل سنت در این مورد، بلکه به کتاب «مناقب آل ابی طالب» ابن شهر آشوب مازندرانی شیعی (۴۸۹-۵۸۸ق) بسیار شبیه است، زیرا بنا بر آنچه ابن شهر آشوب در مقدمه کتاب مناقب تصریح می‌کند: «وافتتحت ذلک بذکر سید الانبیاء و المرسلین، ثم بذکر الائمه الصادقین و ختمته بذکر الصحابه و التابعین» (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

اگرچه با کمال تعجب، نسخ موجود مناقب، بخش مربوط به صحابه و تابعین را ندارد، در صورتی که شواهد النبوه جامی که بی‌گمان متأثر از مناقب ابن شهر آشوب است، بخش‌های صحابه و تابعین را نیز در بر دارد. از این رو شاید بتوان حدس زد که جامی نه تنها در تنظیم بخش‌های مربوط به دوازده امام شیعه بلکه در موارد دیگر هم - از جمله شیوه تدوین و باب بندی تاریخی که از حضرت رسول آغاز و به تابعین ختم می‌شود - از مناقب ابن شهر آشوب بهره گرفته است. به ویژه آن‌که ابن شهر آشوب، در مقدمه مناقب، تصریح می‌کند که به فراگیری حدیث از طریق سماع، قرائت، مناو له، مکاتبه و اجازه از محدثان هر دو مکتب شیعه و سنی موفق بوده است و اسناد خود را از طریق عامه (صحاح بخاری و مسلم و ترمذی و دارقطنی و نیز مجامیع مذاهب مالکی، حنفی، شافعی و...) و از جمله دلائل النبوة ابوداود (به روایت از عبدالعزیز از احمد حلوانی از ابوالحسن فارسی از ابوبکر شاشی) پیش از اساتید خود، از کتاب‌های اصحاب امامیه نقل کرده است. (پیشین، ج ۱۱، ص ۶).

۴- اهمیت دیگر این اثر به این اعتبار است که جامی، این کتاب را بنا بر آنچه خود در دیباچه کتاب به آن تصریح کرده است، پس از «نفحات الانس فی حضرات القدس» تألیف کرده است و از آن‌جا که نفحات الانس با شرح حال ابوهاشم صوفی (معاصر سفیان ثوری، وفات ۱۶۱ق) شروع می‌شود، به تصریح جامی، بخش پایانی کتاب شواهد النبوه (برای افزودن بر کسری طبقات مقدم بر ابوهاشم صوفی) در احوال خلفای سه گانه، ائمه اثنا عشر، اصحاب و تابعین و تبع تابعین تألیف شده

است و از این جهت، در حقیقت به منزله بخش مقدم بر متن نفحات الانس است. به همین دلیل در کلیات منثور فارسی جامی هم چون نسخه خطی موجود در کتابخانه ایاصوفیا و نسخه موجود در کتابخانه ملی ملک، شواهدالنبوه در اول کلیات جامی و نفحات الانس بدون فاصله پس از آن آمده است.

۵- اهمیت دیگر این کتاب از این جهت است که جامی، آن را به جهت مقصود به نثر فنی - و نه از جهت هنر نمایی ادبی و تصنع و تکلف در نثر مصنوع و متکلف - تألیف کرده است. از جهت سبک ادبی، انشای این کتاب، به خلاف دیگر آثار منثور جامی هم چون بهارستان و لویح و... مسجع و مقفی نیست و از صنایع لفظی، تکلف لفاظی و عبارت پردازی خالی است. (جامی، ۱۳۷۹، ش، ص ۵).

درون مایه و مضمون شواهدالنبوه (هم چون همه کتاب‌هایی که پیش از آن از قرن دوم هجری به بعد با عنوان دلائل النبوه نوشته شده است)، مشتمل بر نقل معجزه‌ها و خارق عادت‌هایی است که از پیامبر ﷺ به هنگام تولد، بعثت یا رحلت آن حضرت به ظهور رسیده است، مانند: خشکیدن دریاچه ساوه؛ شکستن طاق ایوان مدائن؛ خاموش شدن آتشکده‌ها به مناسبت تولد پیامبر اسلام؛ خبر دادن کاهنان، راهبان و یهود از انگیزه پیامبر؛ برکت رسیدن از پیامبر به همه کس و همه چیز از تولد تا رحلت آن حضرت؛ خبر دادن از فتوحات اسلامی؛ خبر دادن از قتل خسرو پرویز به دست شیرویه؛ خبر دادن از قتل اسود کذاب به دست پیروز دیلمی؛ یا شفای بیماران؛ بیمار شدن تندرستان؛ زنده شدن مردگان؛ مردن زندگان؛ آمدن باران؛ ایستادن باران؛ شکافتن ماه (شق القمر)؛ برگشتن خورشید (رد الشمس)؛ حرکت کردن درختان؛ به سجده افتادن شتران؛ تعظیم و سلام کردن مارها، گفتم‌وگو با جنیان و جماد و نبات و حیوان، و... .

اعتراف جامی به افضلیت امام علی (ع):

جامی، به اصطلاح، سنی تفضیلی است؛ یعنی به رغم مشارکت با اهل سنت در قبول خلفای راشدین، امام علی را بر سه خلیفه دیگر ترجیح و تفضیل می‌دهد.

جامی در شواهدالنبوه در بخش دوم از رکن ششم، با ذکر مناقب و کرامات امام علی (ع) به عنوان نخستین امام از ائمه اثناعشر، به تفصیل به بیان فضایل آن حضرت پرداخته است. در این کتاب، جامی هم از جهت کمی (تعداد مدخل‌ها) و هم از نظر کیفی، امام علی را بر خلفای ثلاثه ترجیح داده است. از نظر کمی، وی برای هر یک از خلفای سه گانه، به صورت جداگانه، تنها نه کرامت و برای عثمان (وشیخین)، به صورت دسته جمعی، یازده کرامت برشمرده است، در حالی که برای امام علی، سی کرامت یاد کرده است. از نظر کیفی نیز، صادقانه در چند مورد، احادیثی را که نشانه برتری و

اولویت امام علی است گزارش کرده است، از جمله: الف) جامی در مدخل شماره ۷۸ (بخش اول از رکن چهارم کتاب) در گزارش جنگ خیبر به صراحت می‌نویسد:

«در سال هفتم از هجرت به غزوه خیبر... رسول ﷺ اول بار عَلَم به امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - داد... فتح ناکرده باز گشتند... امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - علم را برداشت... فتح ناشده باز گردید... خبر به حضرت رسالت ﷺ رسید، فرمود که: لاعطین الرايه غداً رجلاً کزراً غیر فزار، یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله، لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه. راوی گوید: امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - آن روز آن جا حاضر نبود که درد چشم داشت. ابوبکر و عمر و سایر اصحاب... مترصد می‌بودند که آن کس از ایشان باشد... پس حضرت رسالت فرمود تا امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - را آوردند و درد چشم داشت. آب دهان مبارک در چشم وی انداخت. در حال، صحت یافت و در باقی عمر هرگز درد نکرد. بعد از آن رایب به وی داد و درع خود در او پوشید و ذوالفقار به دست وی داد و به دعا گفت: اللهم اکفه الحرو البرد. امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - گفته است که بعد از آن هرگز گرما و سرما در من اثر نکرد... پس امیرالمؤمنین - رضی الله عنه - به تعجیل تمام، متوجه حصن شد... در آهین حصار را برکنند و سپر ساخت و همچنان در دست وی بود تا فتح شد.» (پیشین، ص ۲۰۸-۲۰۷).

ب) جامی در مدخل شماره ۸۸، در همان بخش، در باب پای نهادن امیرالمؤمنین علی بر کتف حضرت رسول در روز فتح کعبه می‌نویسد:

«رسول ﷺ با علی - رضی الله عنه - به خانه کعبه در آمدند و بعضی اصنام را بر مواضع بلند نهاده بودند که دست نمی‌رسید. امیرالمؤمنین - رضی الله عنه - گفت: یا رسول الله! پای مبارک بر پشت من نهید و این بتان را فرود آرید. رسول ﷺ فرمود که تو را طاقت ثقل بار نبوت نیست. تو پای بر کتف من بنه. علی - رضی الله عنه - امتثال فرمان را قبول کرد و پای بر کتف مبارک رسول ﷺ نهاد و بتان را فرود آورد.» (پیشین، ص ۲۱۲).

جامی در اصول اعتقادات، سُنی (اشعری مذهب) است. در شریعت و فروع فقه نیز، سُنی (حنفی مذهب) است. در طریقت، از مشایخ سلسله نقشبندی است که بیشتر آنها از اهل سنت‌اند، اما بسیاری از ایشان هم‌چون خواجه محمد پارسا در «فصل الخطاب» و شاه سید عبیدالله دهلوی در «مکتوبات» بین تسنن محمدی و احترام به صحابه با تولّای به دوازده امام شیعه جمع کرده‌اند. جامی در علم باطن و عرفان نظری پیرو ابن عربی است که او نیز اهل سنت اما ولوی مسلک است. بنابراین، جامی در عین تسنن، علاقه‌مند به خاندان پیامبر است، چنان که در شواهد النبوه، شرح احوال و کرامات دوازده امام را که پیشوایان مذهب تشیع امامی‌اند، یکی پس از دیگری آورده

و با نهایت صداقت، اقوال شیعه را گزارش کرده است؛ برای نمونه، وی در حق امام دوازدهم، می‌نویسد:

«وی امام دوازدهم است و کنیت وی ابوالقاسم است و لقبه الامامیه بالحجة والمهدی والمنتظر و صاحب الزمان. و هو عندهم خاتم الاثنی عشر اماماً. و انهم یزعمون انه دخل السرداب الذی یسرّ من رأی و امه تنظر الیه فلم یخرج الیها...» (پیشین، رکن سادس).

جامی، سپس روایتی از حکیمه خاتون عمه امام حسن عسکری نقل می‌کند که بر طبق آن، امام حسن عسکری، پس از تولد امام مهدی، او را در کنار خود نشانند و زبان دردهان او کرد و فرمود: سخن گوی ای فرزند من! به اذن الله تعالی. گفت: ... و نریدان نم‌ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه... (پیشین).

وی هم‌چنین، در همین بخش روایت‌های دیگری را بدون دخل و تصرف، عالمانه و صادقانه، از منابع روایی شیعه امامیه درباره امام دوازدهم شیعیان ذکر کرده و سپس به بیان دوره غیبت صغری و سفرای اربعه امام غایب پرداخته و گفته است: «آخرین سفیر و نایب خاص آن حضرت، توقیعی آورد که: یا علی بن محمد! اعظم الله اجر اخوانک، فانک میت ما بینک و بین سته ایام».

در این مقطع، جامی اقوال بزرگان اهل معرفت هم‌چون ابن عربی و علاء الدوله سمنانی را در باب مهدی فردی و نوعی ذکر کرده است. (اکثر عارفان - از جمله مولانای رومی - به مهدی نوعی قائل اند، چنان که مولوی در مثنوی می‌گوید:

پس به هر دوری، ولیبی قائم است	تا قیامت، آزمایش، دائم است
دست زن بر دامن هرکو، ولی است	خواه از نسل عمر، خواه از علی است
هرکه او نیکو بود، نیکش شمر	خواه از نسل علی، خواه از عمر).

و - همان طور که در جای خود ثابت است - این عربی تصریح می‌کند که خود به شرف صحبت مهدی فردی (امام دوازدهم شیعیان) رسیده است و نیز علاء الدوله با آن که سنی‌مذهب است و شیخ خلیفه (داعی و مبلغ متشیع نهضت سربداران سبزواری) را بر اثر بی احترامی به خلفای ثلاثه از خود رانده است، متعلق به نمط اوسط از اهل اسلام است که هم در برابر غلات افراطی و هم در برابر خوارج و ناصبیان تفریطی، موضع‌گیری می‌کند و از این روا‌گرچه به اولویت و افضلیت امام علی معتقد است، اما احترام و تکریم خلفای متقدم بر او را نیز واجب می‌شمارد. جامی نیز در تقبیح افراط و تفریط در این مقام می‌گوید:

ای مغبیچه دهر بده جام می ام	که آمد نزاع سنی و شیعه، قی ام
گویند که: جامیا! چه مذهب داری؟	صد شکر که ... سنی و ... شیعه نی ام

منابع و مأخذ:

- ۱- آبروی، آرتورجان، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
- ۲- ابن شهر آشوب، مناقب، به کوشش سید هاشم رسولی، مطبعه علمیه، قم، بی تا.
- ۳- افصح زاد، اعلاخان، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، دفتر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، هزارستان، به نگار، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- جامی، نورالدین عبدالرحمن، دیوان کامل جامی: شامل قصیده‌ها، ترجیح‌ها، ترکیب‌ها، مثنوی‌ها، قطعه‌ها، رباعی‌ها و...، ویراستار فرهاد فرزانی، آوای صبر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ۶- جامی، نورالدین عبدالرحمن، سبحة الابرار، با مقدمه عبدالله حایری مازندرانی، وزارت معارف، تهران، ۱۳۱۳ ش.
- ۷- جامی، نورالدین عبدالرحمن، شواهد النبوه، به کوشش سید حسن امین، میر کسری (تهران) و طیب (قم)، ۱۳۷۹.
- ۸- جامی، نورالدین عبدالرحمن، مثنوی هفت اورنگ، کتابفروشی سعدی، تهران، بی تا.
- ۹- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۰- جعفریان، رسول، اندیشه تفاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم هجری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۱- حکمت، علی اصغر، جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و مثنوی خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمان جامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۲- ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهبانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۳- صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، فردوس، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۴- عبدالحسین زرین کوب، با کاروان حُلّه: مجموعه نقد ادبی، علمی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۵- فخرالدین صفی، علی بن حسین، رشحات عین الحیات، بی‌جا، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۶- فرخ، محمود، مثنوی دوازده امام جامی، نامه آستان قدس، ش ۲، (دی ۱۳۳۹ ش).
- ۱۷- فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۸- کاشفی، حسین واعظ، فتوت نامه سلطانی، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۰ ش.

- ۱۹- گرانویل براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، بی‌جا، تهران، ج ۳، ۱۳۵۷ ش.
- ۲۰- لاری، رضی الدین عبدالغفور، تکمله حواشی نفحات الانس: شرح حال مولانا جامی قدس سره، بی‌جا، کابل، ۱۳۴۳ ش.
- ۲۱- مایل هروی، نجیب، جامی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۲- نظامی باخرزی، عبدالواسع بن جمال الدین، مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

